

ارزیابی تحلیلی لایحه جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران از منظر کیفری- جرم‌شناختی

نویسنده: محمدجعفر ساعد^۱

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۱، تابستان ۱۳۸۵

چکیده

در قانون برنامه چهارم توسعه، لزوم حمایت جامع از ایثارگران به ویژه به عنوان عاملان نتایج پیروزمندانه هشت سال دفاع مقدس، مطرح شد و بر این اساس، مجمع ایثارگران مجلس شورای اسلامی با همکاری برخی نهادهای اجرایی، با تعقیب مسئله تدوین "لایحه جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران"، بخش حقوقی و قضایی لایحه جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران را تصویب کرده، در معرض بحث و بررسی نهایی نهادهای ذی‌ربط در دولت قرار داده‌اند. در این نوشتار، چارچوب بخش حقوقی و قضایی این لایحه را با در نظر گرفتن نگرشهای نوین حقوقی به مسئله جرایم نیروهای مسلح و روند رسیدگی به جرایم آنها و با تکیه بر ملاحظات مؤثر بر رزمندگان (به ویژه بسیجیان) و ایثارگران (را با هدف سهیم بودن در ارزیابی این متن و کمک به بررسی دقیق و تصمیم‌گیری کارشناسانه مراجع و مقامات صالح) تجزیه و تحلیل خواهیم کرد و در نهایت، ضمن نقد متن مذکور، راهکارهای مناسب را برای تبیین موضع‌گیری بسیج در این رابطه ارائه خواهیم نمود.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و کارآموز وکالت دادگستری

تحولات سیستم حقوقی و قضایی کشور، فرصت تقویت بسیاری از تأسیسات حقوقی را برای پاسخ دادن به نیازهای روز فراهم کرد. حمایت تخصصی و ویژه از رزمندگان و بسیجیان در قالب اقدامات و فرایندهای رسیدگی‌های قضایی در محاکم و نظایر آن، مورد توجه مجموعه نیروهای مسلح قرار گرفت و در نهایت به همت سپاه، در مقررات استخدامی این نیرو، مسئله حمایت حقوقی و قضایی مطرح شد و به تصویب دولت و مجلس شورای اسلامی رسید.

خانواده‌های شاهد، جانبازان، آزادگان، بسیجیان و رزمندگان نیز به عنوان عاملان کسب افتخارات نظام جمهوری اسلامی از عنایتی خاص برخوردار شدند. در گستره تفنینی برای نخستین بار در قانون برنامه چهارم توسعه به این امر پرداخته شد و لزوم حمایت همه جانبه از آنان پیش بینی گردید. لایحه جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران در زمره برآیندهای این قانون است که به وسیله مجمع ایثارگران مجلس شورای اسلامی با همکاری وزارت دادگستری، بنیاد شهید و امور ایثارگران و برخی از نهادهای دیگر در مجموعه قوه مجریه تهیه شد و بخشی از آن با عنوان «بخش حقوقی و قضایی لایحه جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران» به حمایت‌های مادی- معنوی و نیز حقوقی- قضایی این قشر اجتماعی در جریان فرایند دادرسی اختصاص یافت.

این لایحه از جهاتی واجد نوآوری‌های قابل ملاحظه‌ای در راستای حمایت از این گروه، به ویژه با توجه به آموزه‌های کیفری و جرم‌شناختی بوده و از جوانبی دیگر، دارای تفاوت‌هایی با مبانی اصول کلی حقوق کیفری است.

در این جستار، چارچوب بخش حقوقی و قضایی این لایحه با در نظر گرفتن نگرشهای نوین حقوقی به مسئله جرایم عمومی نیروهای مسلح و فرایند رسیدگی به جرایم آنان و نیز با تکیه بر ملاحظات مؤثر بر رزمندگان (به‌ویژه بسیجیان) و ایثارگران و به علاوه عنایت خاص لایحه موصوف به بسیجیان، به مثابه بخشی از مشمولان آن بر مبنای ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از نظرگاه حقوق کیفری و جرم‌شناسی تجزیه و تحلیل خواهد شد و در پایان، ضمن نقد متن مذکور، راهکارهای مناسب برای تبیین موضع

گیری بسیج در این رابطه ارائه خواهد شد.

بند اول: نگاه حقوقی یا امنیتی در نظرگاه سیاست‌جنایی: نمونه حمایت قضایی از رزمندگان و ایثارگران

ایجاد دفاتر حمایت از ایثارگران در راستای یکی از سیاست‌های اولیه و مطمح نظر سپاه پس از شکل‌گیری و پدیداری آن بوده که با استقرار در گستره فعالیت سازمانی قوه قضاییه و با همکاری این نهاد، دوران پر فراز و نشیبی را در جهت تحقق این آرمان سپری کرده است.^۱ با این همه، لایحه جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران با نگرشی به ظاهر، پرداختن به این مقوله را نیز از منظر دور نداشته و با رویکرد متفاوتی اداره و پیشبرد آن را به نهادی دیگر پیشنهاد نموده است. وفق ماده ۵۰ لایحه مزبور، اختیارات مقرر در ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و امکانات دفاتر حمایت حقوقی و قضایی ایثارگران که به موجب ماده ۲۰۳ بر عهده سپاه پاسداران بوده، به وزارت دادگستری واگذار می‌گردد.

واگذاری اداره دفاتر مزبور از مرجع مقرر در ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به وزارت دادگستری، از دو نظر قابل تحلیل است: از یک دید، هرچند این اقدام با بینش امنیت‌محوری آمیخته است اما گامی مدبرانه در جهت نزدیکی این دو گونه راهبرد و تا حدودی عنایت به حقوق‌گرایی که خاص قوه قضاییه است، خواهد بود.

اما از نظری دیگر، به‌ویژه با در نظر گرفتن ساختار حقوقی کشورمان در توزیع اختیارات حکومتی اعم از قضایی و امنیتی و عمومی و صنفی؛ اولاً؛ نمی‌توان حمایت بهینه از ایثارگران و به‌ویژه رزمندگان و بسیجیان را از وزارت دادگستری که کمتر از سپاه با این نیروها آشنا است، انتظار داشت (نقد عملی) و ثانیاً؛ انتقال این تشکیلات به وزارت دادگستری، قانوناً ممکن نیست؛ زیرا وزارت دادگستری برای اینکه چنین کارکردی را در حد حمایت قضایی و حقوقی بهینه از ایثارگران و رزمندگان به منصفه ظهور برساند اختیارات لازم حتی

۱. بررسی این مقوله از حوصله این نوشتار خارج بوده و خود جستاری دیگر می‌طلبد.

مقررات حاکم بر این وزارتخانه (به عنوان مجموعه ای از قوه مجریه) نیز، تاب چنین تفسیری موسع از صلاحیتها را ندارد (نقد ساختاری و قانونی).

لذا با چنین انتقالی، اختیارات سپاه در خصوص حمایت صنفی از مجموعه نیروهای خود در دعاوی، حذف و موجب تضعیف علقه سازمان و نیروهای سپاه می‌گردد.

از سوی دیگر، از آنجا که در ماده مزبور (ماده ۵۰ این لایحه) و نیز ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از قوه قضاییه به عنوان نهاد همکاری کننده در کنار دیگر نهادهای لشکری و انقلابی یاد شده است، خود دو نکته را در گستره سیاست جنایی به ذهن متبادر می‌سازد. نخست اینکه، پیش بینی نهاد قوه قضاییه که هم عرض قوای دوگانه اجرایی و تقنینی است، در کنار نهادهای لشکری (سپاه پاسداران) و انقلابی (بنیاد) در امر همکاری و جهت تقویت، تجهیز و توسعه تشکیلات این دفاتر، قابل ملاحظه است و به گونه‌ای امنیت مداری را نمایان می‌سازد. نکته دوم اینکه، مشارکت دادن قوه قضاییه در امر مزبور می‌تواند تاحدودی از سیاست جنایی پریشان فرایند دادرسی جلوگیری کند که خود به گونه‌ای حقوق‌گرایی را به ذهن می‌رساند. لذا این مسئله، سیاست ناخودآگاه دوگانه در تنازع را به همراه دارد که به نظر می‌رسد از چشم تدوین کنندگان لایحه پوشیده مانده است.

این درحالی است که بنا بر رویکرد نخست در این خصوص، در صورت احاله دفاتر مذکور به قوه قضاییه، ضمن عمل بر وفق مبانی حقوقی و سیاست جنایی، مشکلات عدیده موجود مرتبط با نهادهای اجرایی و لشکری بر طرف خواهد شد. قایلین به این دیدگاه بر این باورند که:

۱. در این وضعیت، دفاتر حمایت از ایثارگران در پرتو حقوق‌گرایی و تحت نظارت قوه قضاییه خواهد بود که جلوه‌ای از حقوق‌مداری و گذار از واقعیت امنیت‌مداری است.
۲. با عنایت به وظیفه ذاتاً قضایی این قوه، موارد و پرونده‌های مطروحه ایثارگران به سهولت به یافتن راه حل ممکن می‌انجامد.
۳. تمامی افراد مستقر در این دفاتر از فرایند گزینش قوه قضاییه گذشته و

افرادی با سابقه فعالیت و قابلیت حقوقی خواهند بود.

۴. نباید چنین پنداشت که تشکیل این دفاتر تحت نظارت نهادهای لشکری یا اجرایی، همیشه و در همه حال برآیند مثبت برای ایثارگران خواهد داشت. چه بسا افرادی که در این دفاتر مشغول می‌شوند - چنان‌که تاحدودی همین گونه است - واجد سابقه فعالیت قضایی نبوده، فقط به منظور آشنایی با مسائل قضایی راغب به مشارکت با این نهاد هستند. بدیهی است افرادی با چنین شرایطی نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید از ایثارگران واجد پرونده در این دفاتر حمایت قضایی نمایند. در ثانی، به لحاظ عدم مسئولیت آنها، در صورت قصور و کوتاهی در این دفاتر، حقوق تضییع شده ایثارگران چگونه جبران می‌شود و در این میان چه کسی مسئول است؟ در حالی که اگر تحت نظارت قوه قضاییه باشد افراد مستقر در این دفاتر مشمول مقررات این قوه بوده و در صورت کوتاهی، حداقل مشمول پاسخ انتظامی می‌شوند.

۵. بدین واسطه که دفاتر مزبور جزئی از این قوه می‌باشند حساسیتهای موجود منتفی می‌شود و این دفاتر در پرتو قوانین و مقررات و فرایند دادرسی قانونی به موکلان ایثارگر می‌پردازند. بدین‌سان حسب مورد تضییع حقوق بزه دیده به هیچ وجه حادث نمی‌شود.

در مقابل، بنا بر رویکرد دوم و تصدی این دفاتر به وسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا وفق لایحه وزارت دادگستری، پیروان اندیشه نخست چندان از استدالها و براهین ارائه شده رضایت ندارند و در راستای مستدل نمودن رویکرد مخالف خود، به ادله چندی متوسل می‌شوند. آنان از این رهگذر پرده مخالفت بر می‌افشانند که قوه قضاییه بر اساس بند چهارم و پنجم اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی^۱ وظیفه کشف جرم، تعقیب و کیفر و تعزیر

۱. اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی: "قوه قضاییه قوای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر"

بزهکاران و نیز اتخاذ تدابیر مناسب در جهت پیشگیری از وقوع بزه و اصلاح بزهکاران^۱ را دارد و در این راستا، نقش مرجعی مستقل را بازی می‌کند که حامی حقوق فردی و اجتماعی در پرتو احیای حقوق شهروندان و گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع است.

لذا، در این وضعیت چگونه می‌تواند در عرض چنین مقولاتی و به‌رغم آنها، حمایت از قشر و صنف خاصی را تقبل کند. در واقع؛ قوه قضاییه با آرمان برقراری "میزان"، شمشیر تیز و بران عدالت را در انظار همگان می‌نمایاند که بدانها از یک سو پیاموزد نقض ارزشها و هنجارهای اجتماعی دارای ضمانت اجرای کیفری، منجر به بیرون کشیده شدن شمشیر عدالت از غلاف آرمیده می‌شود و از سوی دیگر، شهروندان با عنایت به آن در کنار هم و به طور مسالمت‌آمیز گل بوته "عدالت و انسانیت" را آویزه گوش خود کنند و بر آن اساس از تضييع حقوق و آزادی‌های بنیادین خود خودداری کنند. پس در چنین جایگاهی چگونه می‌تواند از یک جهت، حامی حقوق تمامی شهروندان جامعه و از جهتی دیگر، تدابیر حمایتی در فرایند عدالت کیفری برای تسهیل رسیدگی به پرونده‌های گروهی دیگر را اتخاذ کند.

بند دوم: تحلیل تفصیلی امتیازات حقوقی-قضایی به اینترگران در پرتو آرمان خدمات‌رسانی
۱. رسیدگی خارج از نوبت کلیه دعاوی مشمولین

مسئله رسیدگی خارج از نوبت دعاوی در فرایند دادرسی حقوقی و کیفری، امری استثنایی و قیدی بر قاعده و اصل روند عادی رسیدگی است که به لحاظ دادن وصف استثنایی به آن، به مواردی معین محدود می‌شود. در این میان تدوین‌کنندگان این لایحه از آنجا که مراد آنها حمایت از این قشر خاص اجتماعی بوده، آنها را به مثابه جلوه‌ای از موارد استثنایی حاکم بر فرایند دادرسی تلقی کرده و رسیدگی به کلیه دعاوی آنها را در کلیه مراحل دادرسی خارج از نوبت انگاشته است.

مجرمین و اجرای حدود و مقرات مدون اجرای قوانین.۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین."

2. Prevention on crime and treatment of offender.

به موجب لایحه مزبور، «رسیدگی به کلیه دعاوی مشمولین این قانون در تمامی مراحل دادرسی خارج از نوبت خواهد بود». در این خصوص، نکات چندی قابل ملاحظه است؛ نخست اینکه، «به کلیه دعاوی» اشاره شده است که با عنایت به اطلاق آن، شامل همه دعاوی کیفری و حقوقی می‌شود. دوم اینکه، «به کلیه دعاوی مشمولین این قانون» رسیدگی می‌شود که وفق ماده ۵۰ لایحه مزبور، شامل خانواده‌های شاهد، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های ایشان و نیز مشمولین ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ یعنی بسیجیان و رزمندگان می‌شود.

به علاوه، نظر به اطلاق عبارت مزبور در دعاوی مطروحه، مشمولین می‌توانند از یک سو شاکی یا خواهان و از سوی دیگر، متشاکی یا خوانده باشند. این در حالی است که با عنایت به عنوان حمایتی لایحه موصوف و نیز سیاق تبصره مزبور، مقصود و مراد تدوین‌کنندگان از این تبصره، رسیدگی به کلیه دعاوی بوده که مشمولین آن در مقام شاکی و خواهان باشند.

سوم اینکه، رسیدگی به کلیه دعاوی مشمولین این قانون مربوط به «تمامی مراحل دادرسی» است. از این رو، خواه پرونده در مرحله بدوی باشد یا تجدید نظر و خواه در دیوان عالی کشور باشد یا جای دیگر، بایستی خارج از نوبت بدان رسیدگی شود. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر پرونده مشمولین مزبور بر مبنای تبصره ۲ ماده ۱۸^۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب معروف به «قانون احیای دادرسی» در دفتر نظارت و پیگیری ریاست قوه قضاییه مطرح باشد آیا همچنان از این اقدام حمایتی برخوردار است؟ بدیهی است با توجه به این امر که فرایند دادرسی یا به عبارتی دقیق‌تر؛ مراحل دادرسی گذار از دادرسی، در پرونده‌های کیفری شامل مرحله بدوی، تجدیدنظر و دیوان

۱. تبصره ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب معروف به «قانون احیای دادرسی»: «...در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین احراز نکند، قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی را صادر خواهد نمود. تصمیمات یادشده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد. مگر آن که رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی، به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.»

عالی کشور است، محلی برای طرح این پرسش نخواهد بود. از این رو، به نظر می‌رسد اقدام حمایتی خارج از نوبت رسیدگی به کلیه دعاوی مشمولین این قانون اعم از کیفری و حقوقی شامل دعاوی مطروحه مشمول تبصره ۲ ماده ۱۸ نخواهد بود.

۲. تعیین شعب اختصاصی و دامنه صلاحیت آنها

تدوین‌کنندگان "به منظور رسیدگی به امور محجورین و کلیه امور حسبی و دعاوی خانواده و مسائل حیثیتی مرتبط با ایثارگران"، قوه قضاییه را با مشارکت وزارت دادگستری موظف به تعیین شعب اختصاصی در دادگستری کشور کرده است. این ماده الحاقی نیز به نوبه خود واجد نکاتی قابل بیان است؛ نخست اینکه، به نظر می‌رسد تعیین شعب اختصاصی صرفاً در امر رسیدگی به امور محجورین و کلیه امور حسبی و دعاوی خانواده و مسائل حیثیتی مرتبط با ایثارگران باشد. بدین معنا که این شعب اختصاصی صرفاً در خصوص این مسائل صالح به رسیدگی بوده و در موارد دیگر، دادگاههای صالح رسیدگی به دعاوی مرتبط با این افراد، غیر از شعب مزبورند.

دوم اینکه، اگر چه سیاق عبارت موصوف؛ یعنی امور محجورین و امور حسبی یا دعاوی خانواده بیشتر امور حقوقی را به ذهن متبادر می‌کند، اما به لحاظ اطلاق عبارت نظیر امور محجورین و دعاوی خانواده به ویژه واژه "کلیه" در مورد امور حسبی به نظر می‌رسد که این امور و دعاوی اعم از حقوقی و کیفری باشد و از این رو، رسیدگی به دعاوی کیفری و حقوقی در امور مصرحه مزبور در صلاحیت این شعب باشد. اگر چه در مقابل نیز با توجه به عبارت "کلیه امور حسبی" می‌توان چنین استنباط کرد که جامعیت رسیدگی به امور کیفری و حقوقی صرفاً مختص به امور حسبی بوده و در صورتی که تدوین‌کنندگان به نظر نخست متفق بودند واژه "کلیه" را در امور حسبی به کار نمی‌بردند.

بنابراین، رسیدگی به امور کیفری و حقوقی صرفاً به امور حسبی نظر دارد و در مورد امور محجورین و دعاوی خانواده، دعاوی مطروحه "حقوقی" است و کیفری را دربر نمی‌گیرد. اما به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق عبارت و اشاره

صریح به مسائل حیثیتی که ماهیتی کیفری را به ذهن متبادر می‌سازد، نظر نخست مرجح باشد.

سوم اینکه، بر مبنای ماده مورد بحث یکی از موارد صلاحیت شعب اختصاصی مقرر در این ماده رسیدگی به "مسائل حیثیتی" است؛ اما مسائل حیثیتی به چه معناست؟ از آنجا که در ادبیات حقوق کیفری تعریف معینی از این واژه که در عین حال مجمل و مبهم نباشد، وجود ندارد و وجود اصل تفسیر مضیق که یکی از برآیندهای قاطع و مسلم اصل قانونی بودن بزه و کیفر است، مجالی برای تفسیر موسع و ارائه تفسیری دلخواه نمی‌دهد با این ابهام مواجه می‌شویم که مسائل حیثیتی چه مواردی را در برمی‌گیرد؟

چهارم اینکه، شعب اختصاصی در ماده مزبور جهت رسیدگی به دعاوی مقرر "مرتبط با ایثارگران" تعیین می‌شود. اما ایثارگران در این ماده چه کسانی هستند؟ به نظر می‌رسد با عنایت به ماده ۵۰ این لایحه که دامنه حمایتی آن شامل خانواده‌های شاهد، جانبازان و آزادگان و نیز مشمولین ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ یعنی بسیجیان و رزمندگان درکنار ایثارگران می‌شود از یک جهت، و مفهوم عرفی ایثارگران که در خصوص خانواده‌های شاهد، جانبازان و آزادگان استعمال می‌گردد، واژه ایثارگران در این ماده در مفهوم مضیق بوده و از این رو، شامل بسیجیان و رزمندگان مشمول ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران نمی‌شود.

۳. ایثارگری و عامل مخففه: از جرایم غیر عمدی تا عمدی

در نظامهای عدالت کیفری، در راستای تحقق عدالت و انصاف که آرمان نخستین تشکیل این سیستمهاست، رفتارهای دور از هنجار کیفری وابسته به علل و عوامل اعم از وراثتی، محیطی (نوربها، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳ و ۱۷۳) به وقوع می‌انجامد که در صورت تطبیق صرف این رفتارها با ادبیات مضیق و خشک قانون گاه بی‌عدالتی‌ها محقق می‌شود و به واسطه عدم توجه به اوضاع و احوال مادی و روانی و عاطفی بازیگران سناریوی پدیده مجرمانه، حقوق بنیادین آنها در زیر قلم دادرسان به فراموشی سپرده می‌شود.

از سوی دیگر، گاه هنجاری کیفری نقض می‌شود، در حالی که پاسخ عدالت کیفری بدان نقض در پرتو ایدئولوژی پیشگیرانه و سرکوبگرانه یارای موازنه با حالت خطرناک مرتکب آن را نداشته و شرایطی در امر وقوع آن پدیده جنایی نقش داشته که حالت خطرناک مرتکب را بیش از پیش نشان می‌دهد. از این رو، در جهت پاسخی متناسب با وی سیاست سرکوبگرانه شدیدی نیازمند است که بتواند این تعادل و موازنه را فراهم سازد.

در راستای یافتن راه حلی مناسب و متناسب با این شرایط، نظام کیفری به مثابه بازوی نوین سیاست جنایی کشورها، به کیفیات کاهنده و فزاینده (مخففه و مشدده) متوسل شده اند که فراخور شرایط و اوضاع و احوال مادی و روانی-عاطفی مرتکب پاسخی شدید یا سبک اتخاذ و بر وی تحمیل کند. تهیه‌کنندگان این لایحه، با وقوف بر این امر، «ایثارگری» را در زمره عوامل مخففه محسوب کرده و قضات را در صدور احکام کیفری مکلف به رعایت آن کرده‌اند. با عنایت به سیاق این تبصره و تکلیف قضات بر رعایت آن در امر صدور حکم، عوامل مخففه از نوع «عوامل مخففه قانونی یا الزامی» در مقابل عوامل مخففه اختیاری است که قاضی با توجه به عوامل ششگانه حصری ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی^۱ می‌تواند در پرونده مطروحه، مرتکب یا مرتکبان را حسب مورد از آن امتیاز برخوردار سازد.

علل مخففه مزبور، با عنایت به این تبصره، منحصر به هیچ قلمروی از جرایم نمی‌شود و تمامی جرایم را اعم از عمدی و غیرعمدی شامل می‌شود. بنابراین، در صورت ارتکاب جرایم عمدی همچنان ایثارگری کیفیتی مخففه تلقی می‌شود که قاضی و دادرس به عنایت بدان و ترتیب اثر دادن آن در حکم محکومیت

۱. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد. جهات مخففه عبارتند از: ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی. ۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد. ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل: رفتار و گفتار تحریک‌آمیز شرافتمندانه در ارتکاب جرم. ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد. ۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او. ۶- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن...»

صادره مکلف است. اما در این میان به نظر می‌رسد اعمال این کیفیت کاهشده در جرایم عمدی، صرفاً محدود به "جرایم عمدی تعزیری" باشد؛ زیرا جرایم حدی و قصاص، جرایمی با کیفرهای ثابت هستند که از سوی شارع مقرر شده است. مضاف بر اینکه از خصیصه های مختص بدانها، تغییرناپذیری و عدم تأثیر کیفیات مخففه در آنهاست.

بدین سان، مناسب است با عنایتی مضاعف به این تبصره، ایثارگری صرفاً در "جرایم غیر عمدی" کیفیتی مخففه تلقی شود و در کنار حمایت از مضمولان این لایحه، حقوق بزه دیدگان جرایم عمدی مضمولان مزبور رعایت و از تضییع حقوق و آزادی های فردی این قبیل سوژه های حقوق کیفری جلوگیری شود.

۴. ضابطان قضایی و جانبازان ویژه

ضابطین دادگستری طبق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات نظام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند. این ضابطین^۱ عبارتند از:

۱. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛
۲. رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان؛
۳. مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی^۲ که به

۱. ضابطین دادگستری دو گروهند که عبارتند از: ضابطین عام و خاص. ضابطین عام ضابطینی هستند که قانون در ارتباط با عموم وظایف قوه قضاییه و محاکم آنها را ضابط دانسته است. در حالی که ضابطین خاص ضابطینی هستند که تنها در قوانین خاص اختیار اقدام به عنوان ضابط دارند. (مهاجری، ۱۳۸۲، ص ۶۵).

۲. بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۲۲۳۲ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۵ رییس قوه قضاییه در این خصوص اذعان می‌دارد: نیروی آموزش دیده و واجد مجوز مخصوص مقاومت بسیج سپاه پاسداران، در برخورد با جرایم مشهود (در صورت عدم حضور ضابطین دیگر یا عدم اقدام به موقع آنها و یا نیاز آنان) به منظور جلوگیری از امحای آثار جرم، فرار متهم و تهیه گزارش و ارسال آن به مراجع قضایی، برابر ماده ۱ قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی، مجاز به اقدامات قانونی لازم‌اند و به موجب ماده ۴ آن قانون، به منظور حمایت از افراد موضوع قانون، دفاتر حمایت و خدمات حقوقی و قضایی بسیجیان نیز تشکیل شده‌اند.

بسیجیان، در راستای انجام وظایف قانونی و از جمله مقابله با ناهنجاری‌های مشهود و نهی از منکر،

موجب قوانین خاص^۱ و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛

۴. سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند؛

۵. مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

وظایف ضابطین مزبور به موجب اینکه جرم ارتكابی به صورت مشهود باشد یا غیرمشهود متفاوت می‌نماید. وفق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، ضابطین دادگستری در جرایم غیرمشهود مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم غیرمشهود مراتب را جهت اطلاع، کسب تکلیف و اخذ راهنمایی و دستور لازم به مقام قضایی صالح خبردهند و تا حضور مقام قضایی یا رسیدن دستور و راهنمایی وی، اقدامات لازم را جهت حفظ آثار و علایم جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل آورند. (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۴۰)

در جرایم مشهود که در نظام دادرسی کیفری کشورمان تا به امروز تعریفی از آن ارائه نشده و صرفاً به مصادیق آن اکتفا شده است،^۲ ضابطین موصوف تمامی

گاهی نیز با گستاخی اراذل و اوباش مواجه می‌شوند. چنان که مواردی از این درگیری‌های منجر به اهانت، ضرب و جرح و ... آمرین به معروف و ناهیان از منکر از پاره‌ای شهرها گزارش و پرونده‌هایی در مراجع قضایی مطرح شده‌اند، برخورد قانونی با عوامل جرم و افراد فارغ از قید و بندهای اجتماعی نه تنها از تکالیف رسمی قضات رسیدگی کننده است بلکه وظیفه همگانی نهی از منکر حمایت قانونی و بی‌دریغ از مأموران بزه دیده را نیز ایجاب می‌نماید.

شایسته است قضات محترم در رسیدگی به پرونده‌های متشکل علیه مهاجمان به ضابطین یا مأموران همانند آنان قاطعانه اقدام و دقت و سرعت لازم به عمل آورند تا موجب تجری افراد و تکرار جرایم مذکور نشود. (ر.ک. به: ساعد، ۱۳۸۴، ۴۰)

۳. به ماد (۱) و (۲) قانون حمایت قضایی از بسیج رجوع شود.

۱. به موجب ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری: «جرم در موارد زیر مشهود محسوب می‌شود: ۱- جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مأمورین یادشده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. ۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند و یا مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید. ۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علایم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت یا تعلق اسباب و دلایل یادشده به متهم محرز شود. ۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر

اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و آثار و علایم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم یا تبانی با شهود یا متهمان دیگر معمول داشته، تحقیقات مقدماتی^۱ را انجام می‌دهند و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی می‌رسانند.

در لایحه مورد بحث مقرر شده است «کلیه ضابطان قضایی اعم از نیروی نظامی و انتظامی، اطلاعاتی و امنیتی موظف شده‌اند که راساً از بازداشت و نگهداری جانبازان ویژه پرهیز نموده ...». با این توضیح که با عنایت به موارد پیشگفته در نظام دادرسی کیفری کشورمان ضابطین دادگستری تعریفی معین و مصادیق مشخص دارد که به دفعات در قوانین دادرسی سابق و لاحق برانقلاب اسلامی بدان توجه شده است؛ حال آنکه در لایحه مزبور از "ضابطان قضایی" یاد شده و آن را اعم از نیروی انتظامی، نظامی، اطلاعاتی و امنیتی دانسته است. با نگاهی مقایسه‌ای به ماده ۱۵ قانون آ.د.ک ۷۸ و این ماده آشکار می‌شود که مقصود تدوین‌کنندگان از "ضابطان قضایی" همان "ضابطین دادگستری" بوده و مصادیق مصرّحه مورد نظر آنان نیز در زمره ضابطین خاص مقرر در بندهای پنجگانه ماده ۱۵ قانون مزبور جای می‌گیرد.

در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ براساس ماده ۲۴، "ضابطین دادگستری حق ندارند متهم را در بازداشت نگه دارند. چنانچه در جرایم مشهود، بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلیل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهداری نموده و در اولین فرصت باید مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند". از این رو در جرایم مشهود، ضابطین دادگستری صلاحیت دارند با عنایت به شرایط مقرر در ماده ۲۴ ق.آ.د.ک ۷۸ راساً نسبت به بازداشت مرتکب یا مرتکبین جرم اقدام کنند.

تدوین‌کنندگان لایحه مزبور با وقوف به این مسئله در راستای حمایت از

۱. در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید. ۶- وقتی که متهم ولگرد باشد.

۲. تحقیقات مقدماتی براساس ماده ۱۹ ق.آ.د.ک: «مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدو قانونی تا تسلیم به مرجع قضایی صورت می‌گیرد...».

مشمولان لایحه، صلاحیت ضابطین را در بازداشت مستقل آنها و هرگونه دستور از جانب مقامات مافوق را در خصوص جانبازان ویژه سلب کرده و مقرر داشته‌اند که ضابطان مزبور مکلفند راساً از بازداشت و حتی نگهداری آنها پرهیز کنند و در موارد ضروری با تشکیل و ارجاع پرونده به دادسرا، چگونگی برخورد را به آن مرجع واگذار نمایند.

مراد از جانبازان ویژه بر اساس همین لایحه "جانبازان شیمیایی، اعصاب و روان و جانبازان بالای ۵۰ درصد" است. از این رو، امتیاز عدم بازداشت و نگهداری یا تحت نظر بودن، صرفاً در خصوص جانبازان ویژه بوده و شامل سایر مشمولان از جمله: جانبازان زیر ۵۰ درصد، غیرشیمیایی و اعصاب و روان و بسیجیان و رزمندگان که مشمول جانبازان ویژه نمی‌شود، نمی‌گردد. از سوی دیگر، نظر به اینکه مسئله بازداشت و نگهداری مرتکب یا مرتکبان از سوی ضابطان دادگستری به صورت مستقل و راساً زمانی مطرح می‌شود که جرم ارتكابی به صورت مشهود باشد، لذا دامنه اعمال این امتیاز برای جانبازان ویژه صرفاً در "جرایم مشهود" خواهد بود.

۵- جانبازان ویژه و قرارهای تأمین

زمانی که جانبازی ویژه مرتکب جرمی مشهود می‌شود و ضابطان دادگستری بر مبنای ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اختیار بازداشت و نگهداری وی را دارند. وفق این لایحه چنین اختیاری از آنها سلب شده و آنها صرفاً در مواردی که ضروری بدانند بایست با تشکیل و ارجاع پرونده به دادسرا، چگونگی برخورد را به آن مرجع واگذار کنند. مطابق با تبصره ۱ همین ماده، قضات که باعنایت به اطلاق آن، شامل دادپاران و بازپرسان در دادسرا نیز می‌شود، در چنین شرایطی با ارجاع پرونده تکلیف دارند که حتی الامکان از صدور قرار بازداشت موقت در خصوص این نوع جانبازان خودداری کرده و به جای آن از سایر قرارها استفاده کنند.

افزون بر این، لایحه مزبور در راستای حمایت از این نوع جانبازان، به‌ویژه جهت انجام خدمات پزشکی، بهداشتی و غذایی و ... که با توجه به شرایط

خاص آنها از ضروریات زندگی آنها تلقی می شود، قضات را موظف کرده است زمانی که بازداشت این گونه جانبازان را در پرونده مطروحه ضروری تشخیص دهند، سریعاً مراتب را به بنیاد شهید و امور ایثارگران اعلام و دستورات لازم را برای برخورداری این جانبازان از خدمات پزشکی، دارویی، بهداشتی، غذایی و معاضدتی مناسب صادر کنند.

لذا، مشاهده می شود تدوین کنندگان با درک این مهم و توجه به نیازمندیها و ضروریات حیاتی این گونه جانبازان که مبتلا به وضعیتهای خاص شیمیایی، اعصاب و روان و مواردی از این قبیل می باشند، از یک سو سعی کرده اند حتی الامکان از بازداشت شدن آنها ممانعت کنند تا بتوانند در صورت نیاز به سهولت به خدمات پزشکی، دارویی، بهداشتی، غذایی و معاضدتی مناسب دسترسی داشته باشند و از سوی دیگر، در صورت اهمیت و ضرورت حضور آنها در فرایند دادرسی به واسطه جرم ارتكابی، آنها را از خدمات مزبور حتی در زندان و بازداشتگاه بهره مند سازند.

این مسئله و اتخاذ اقدامات درمانی برای این قشر خاص اجتماعی، از چنان اهمیتی در نظرگاه تدوین کنندگان برخوردار بوده است که از یک طرف قضات را مکلف نموده است دستورات لازم را برای برخورداری این جانبازان از خدمات پیشگفته صادر کنند و از طرف دیگر و در قسمت دیگری از لایحه، سازمان زندانها و پزشکی قانونی را مکلف نموده است که با هماهنگی وزارت دادگستری نسبت به اختصاص بندهای معینی در زندانها، مناسب وضعیت جسمی و روانی ایثارگران در مفهومی اعم از جانبازان ویژه و ارائه خدمات مددکاری و تسریع در ارائه خدمات پزشکی قانونی و سایر خدمات اقدام نمایند.

بند سوم: اختصاص مدیریت حمایت از ایثارگران به بنیاد شهید و امور ایثارگران
با اینکه مدیریت امور ایثارگران و جانبازان در امر حمایتهای حقوقی و قضایی مستلزم هماهنگی با کلیه نهادهای ذی ربط است، در این متن تنها بنیاد شهید و امور ایثارگران اشاره شده و نقش سایر نهادها حتی در حد همکاری نیز پیش بینی نشده است.

۱- حمایت‌های حقوقی - قضایی

علاوه بر توجه و تمرکز خاص بر حمایت‌های درمانی جانبازان ویژه، حمایت‌های حقوقی و قضایی این گروه، مطمح نظر و مرکز ثقل نگاه لایحه بوده است. در این راستا بنیاد شهید و امور ایثارگران مکلف شده است به محض اطلاع از بازداشت این افراد با اعزام سریع نماینده حقوقی خویش نسبت به حمایت‌های حقوقی و قضایی از آنها اقدام کند. مضاف بر اینکه نماینده مذکور در حکم وکیل رسمی دادگستری محسوب شده است که اهمیت مضاعف عنایت به این نوع از ایثارگران را در نگاه تدوین‌کنندگان می‌رساند.

مراد از حمایت‌های حقوقی و قضایی، هرگونه اقدام قضایی نماینده جانبازان است که در مورد پرونده مطروحه جانبازان ویژه در دستگاه قضایی انجام می‌دهد. از مصادیق و مواردی که مشمول حمایت‌های مزبور می‌شود. اقدام در خصوص تبدیل قرار بازداشت اتخاذی قاضی به دیگر قرارهای کیفری است که از شدت کمتری نسبت به بازداشت برخوردارند. اما متأسفانه تدوین‌کنندگان لایحه بدون عنایت با این مسئله و به دور از رعایت قواعد و اصول قانون نویسی، در تبصره‌های مجزا، متذکر این نکته شده و مقرر کرده‌اند: «بنیاد همچنین موظف است نسبت به تأمین وثیقه و قبول کفالت ناشی از قرارهای صادره از سوی مراجع قضایی برای این‌گونه جانبازان اقدام سریع به عمل آورد».

علاوه بر ایراد وارد بر این تبصره در خصوص عدم رعایت اصول قانون‌نویسی و ایجاز بیان قانونگذار، این امر بیانگر آن است که از یک سو یک تأسیس کیفری را در یک تبصره پیش‌بینی کرده، از سوی دیگر و در گام بعدی، مصداقی از آن تأسیس را به عنوان تبصره‌ای مستقل متذکر می‌شود.

با این همه، نکته‌ای که این تبصره حاوی آن است و زیننده توجه، اشاره به وظیفه بنیاد شهید و امور ایثارگران به مثابه یک شخص حقوقی جهت تأمین وثیقه و قبول کفالت در خصوص جانبازان ویژه است. آیا یک شخص حقوقی نظیر بنیاد جانبازان می‌تواند کفیل محسوب شود؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا کفالت شخص حقوقی از متهم ممکن است یا نه؟

در این راستا، دو استدلال وجود دارد: نخست آنکه قانون مدنی در ماده ۷۴۹، کفیل را «نفر» خطاب کرده است. کلمه نفر نیز شخص حقیقی را به ذهن متبادر می‌کند. بنابراین، امکان کفیل شدن شخص حقوقی وجود ندارد. استدلال دوم آن است که واژه نفر در این ماده خصوصیتی ندارد و اگر بنا باشد از واژه نفر حصر موضوع در شخص حقیقی استنباط شود، نتیجه آن خواهد بود که شخص حقیقی هیچ عمل حقوقی نیز نمی‌تواند انجام دهد (مهاجری، ۱۳۸۲، ص ۱۲). برای تشخیص مقبولیت هر یک از این استدلالها بایستی به این نکته توجه داشت که آیا کفالت از حقوقی است که به طور طبیعی متعلق به انسان است یا نه؟

اگر کفالت مختص شخص حقیقی نیست، باید کفالت شخص حقوقی را پذیرفت و بالعکس. در این راستا، ماده ۵۸۸ قانون تجارت اشعار می‌دارد:

«شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قایل است مگر به طور طبیعی فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال آنها».

از این رو، وفق این ماده که رویه قضایی هم بر آن صحه می‌گذارد جز آنچه که بنا به خصیصه ذاتی امر مانند ازدواج، ارتباط نسبی و سببی، طلاق و ... مختص شخص حقیقی است، سایر امور می‌تواند به شخص حقوقی نیز توجه و ارتباط داشته باشد. بدین سان، لایحه مزبور با پیش‌بینی این امر، در صورت تصویب، به کفالت شخص حقوقی جنبه تقنینی بخشید و با وصف اینکه رویه قضایی بدان صحه گذاشته است به مباحث نظری و اختلافی در این خصوص پایان می‌دهد.

نکته پایانی در این خصوص اینکه، قبول کفالت و تأمین وثیقه که ذکر آن از نظر گذشت صرفاً در مورد جانبازان ویژه قابل اعمال است و از این رو، در میان مشمولین این لایحه، غیر از جانبازان ویژه، خانواده‌های شاهد، بسیجیان، رزمندگان و آزادگان مشمول این بند نیستند و بنیاد نیز تکلیفی در قبال آنها در این راستا نخواهد داشت.

۱. ماده ۷۴۹ قانون مدنی: «هرگاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید یا با تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی‌شود».

۲. حمایت‌های مادی و معنوی

بدیهی است که با نگاهی اجمالی به مواد لایحهٔ موصوف، آشکار می‌شود که تلاشی همه‌جانبه در جهت اتخاذ تدابیری جامع برای افراد مشمول این لایحه صورت گرفته است و در این میان "جانبازان ویژه" به لحاظ موقعیت و وضعیت ویژه‌ای که دارند نگاه ویژه‌ای بدانها معطوف شده است. چنانکه در بادی امر سعی شده است که حتی الامکان از بازداشت و زندانی شدن آنها ممانعت به عمل آید و به انحای مختلف و با حمایت‌های گوناگون حقوقی و قضایی از این موارد جلوگیری شود.

با این توصیف، نوع دیگری از حمایت را نیز با عنوان "حمایت‌های مادی و معنوی" اتخاذ کرده است. توضیح اینکه ابتدا با توسل به حمایت‌های حقوقی و قضایی - البته در مورد جانبازان ویژه - سعی می‌گردد از حبس و بازداشت آنها پیشگیری شود و در گام بعدی و در صورت ضرورت بازداشت - البته در اینجا در مورد تمامی مشمولان این لایحه نه صرفاً جانبازان ویژه - به حمایت‌های مادی و معنوی مورد نیاز خانواده‌های آنان در مدت بازداشت یا حبس پرداخته می‌شود. این امر خطیر مانند سایر حمایت‌های پیشین برعهدهٔ بنیاد شهید و امور جانبازان است. از این رو، مقرر شده است که در صورت بازداشت یا زندانی شدن ایثارگران موضوع این قانون، بنیاد موظف است حمایت‌های مادی و معنوی مورد نیاز را از خانواده‌های آنان در طول مدت بازداشت و یا زندان آنان به عمل آورد.

به نظر می‌رسد مراد از حمایت‌های مادی، کمک‌های مالی و اقتصادی به این خانواده‌هاست که ممکن است با حبس یا بازداشت این افراد، تأمین‌کنندهٔ معاش افراد تحت تکفل آنها، یارای انجام این وظیفه را نداشته باشند. لذا بنیاد در این زمینه مکلف به ایفای نقش مشابه فرد بازداشت شده یا محبوس است. علاوه بر این، مراد از حمایت‌های معنوی نیز تسلی و تشفی خاطر و قوت قلب

۱. از سیاق ماده این چنین برمی‌آید که مقصود از این افراد صرفاً مردان بوده است در حالی که شامل زنان نیز می‌شود.

افراد خانواده در نبود فرد بازداشت شده و محبوس از یک سو و احتمالاً ایجاد شرایط مناسب محیطی و حتی تلاش در جهت تغییر افکار عمومی و همسایگان و قلب نگاههای منفی نسبت به آنها در محله و شهر از سوی دیگر است. طبیعتاً چنین اقدامی از سوی بنیاد برای این خانواده‌ها گامی است بسیار مناسب و مثبت در جهت جلوگیری از ایجاد مشکلات مادی و روانی - عاطفی، محیطی و معنوی و از این رو جلوگیری از غوطه‌ور شدن خانواده‌ها در نتیجه پیامدهای ناخوشایند ماحصل آنان.

۳. ایثارگری به عنوان شاخص بهره‌مندی از مزایای قضایی

گذشته از اینکه ایثارگری در جرایم غیر عمدی و عمدی غیر از حدود و قصاص و دیات به مثابه عامل مخففه تلقی شده و مشمولان این لایحه از آن برخوردارند، همچنان تدوین‌کنندگان لایحه در راستای اخذ امتیاز برای این گروه خاص اجتماعی از پای ننشسته و در مرحله "بعداز محکومیت" مشمولین نیز برای این افراد امتیازاتی مقرر داشته و دستگاه قضایی را بدان مکلف نموده‌اند.

ایثارگران مشمول این قانون در اعطای عفو و بخشودگی، مرخصی از زندان، زندان باز و سایر امتیازات قانونی برای محکومیت در اولویت بوده و قوه قضاییه موظف به رعایت این اولویتها می‌باشد. به نظر می‌رسد این گام در راستای کاهش تورم کیفری در زندانها (کویل، ۱۳۸۳، ص ۳۶) و بالتبع، کاهش هزینه تحمیلی بردولت، اقدامی مناسب و تدبیری مدبرانه باشد.

پذیرش درخواست اعسار مشمولین این قانون از دیگر مواردی است که در مرحله بعد از صدور حکم محکومیت، به ویژه محکومیتهای مالی این مشمولین، مدنظر قرار گرفته است. در صورت اعسار مشمولین در محکومیتهای مالی، گواهی اعسار صادره از سوی بنیاد یا دفاتر حمایت حقوقی و قضایی ایثارگران، برای صدور حکم اعسار کافی تلقی شده است و نه تنها مشمول حمایتهای کمیته امداد، ستاد دیه و سایر سازمانهای فعال در این امر قرار می‌گیرند که در اولویت نیز قرار می‌گیرند. بنابراین حمایتهای مالی - معنوی و حقوقی - قضایی از مرحله آغازین فرایند دادرسی شروع می‌شود و تا پایان ادامه می‌یابد. بدین ترتیب که اگر

محکومیت کیفری و به صورت حبس باشد، نسبت به اولویت قرارداد آنها در امر عفو و بخشودگی و مرخصی از زندان و سایر امتیازات قانونی از این قبیل، مورد حمایت قرار می‌گیرند و در صورت محکومیت مالی، با اعطای گواهی اعسار آنها از سوی بنیاد جانبازان یا دفاتر حمایت حقوقی و قضایی ایثارگران و نیز اخذ کمکهای مالی از کمیته امداد و ستاد دیه و سایر سازمانهای فعال در این خصوص از مراتب تسهیل رهایی از بند نظام عدالت کیفری برخوردار می‌شوند. اما در این میان گام دیگری که به نظر ضروری می‌رسد و از نظر تدوین‌کنندگان این لایحه پوشیده مانده است حمایتهای مالی - معنوی و حتی حقوقی - قضایی بعد از رهایی از حبس و محکومیت صادره است؛ زیرا فردی که از مدرسه بزهکاری (زندان) رهایی می‌یابد از یک سو در بند اندیشه‌هایی است که در ندامتگاه به وی القا شده (تأثیر عوامل فردی یا درون‌زا) (گسن، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸) و از سوی دیگر اسیر نگاههای مردمی (تأثیر عوامل محیطی یا برون‌زا) (همان، ص ۱۸۲) است که از وضعیت قبل از آزادی اش مطلع می‌باشند. در این میان، برجسبهایی که در اجتماع بر وی زده شده (ویلیامز، و مک‌شین، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷) و پریشان‌احوالی دوران دربند بودنش، به ویژه از دست دادن شغل قبلی و دشواری یافتن شغل جدید و آن هم با وجود سابقه و پیشینه کیفری، همه و همه دست به دست هم می‌دهد که روانه مسیری گردد که فرجامش ناکجاآباد است. از این رو، فردای اتمام کیفر و بازگشت زندانی - به مثابه یک انسان (کویل، ۱۳۸۳، ص ۲۹) - به آزادی، همواره به عنوان یک مسئله اجتماعی، از جمله اشتغالیهای ذهنی اندیشمندان حقوق کیفری و جرم‌شناسان بوده است. (گودرزی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹)

بدیهی است همسو با برخی از این متفکران، «غیرمعقول خواهد بود اگر فکر کنیم که وظیفه جامعه با آزادی زندانی پایان می‌پذیرد؛ چه، این وظیفه از لحظه آزادی وی تازه آغاز می‌شود...» (بولک، ۱۳۸۱، ۳۹۳). بدین‌سان، ضروری است که سیاستهای حمایتی مادی - معنوی و نیز حقوقی - قضایی بعد از مرحله آزادی از حبس آنان نیز اتخاذ شود که نه تنها در منجلاب بزهکاری گرفتارنشوند، بلکه به جامعه باز گردند.

۴. جرایم علیه مضمولین و عدم اعمال عوامل مخففه

مطابق لایحه موصوف، در جرایم عمدی ای که بر افراد تحت شمول آن واقع می‌شود، مرتکبین (غیرمضمولین این لایحه) از امتیاز عوامل مخففه محروم خواهند بود. این اقدام در راستای اهداف حمایتی به نفع مضمولان این لایحه پیش‌بینی شده، است.

حمایت از مضمولین این لایحه با لحاظ کردن شرایط ویژه آن، در هیچ زمانی نمی‌تواند دستاویزی برای سلب حقوق مسلم و امتیازات مقرر قانونی سایر اقشار جامعه باشد. پیش‌بینی عوامل مخففه برای تابعان حقوق کیفری از سوی نظام عدالت کیفری مبتنی بر داده‌های کیفرشناختی، فلسفه کیفری، جرم شناختی و دیگر علوم انسانی مرتبط با این مقوله و به مثابه ماحصل گذشت از مننه و ادوار زمانی دور تا به امروز است که در جهت رعایت حال بزهکارانی که تحت شرایط و اوضاع و احوال موجهی به نقض هنجارهای کیفری اهتمام ورزیده‌اند، وضع شده است.

۵. شأن مضمولین و کیفر مضاعف

تدوین‌کنندگان این لایحه با درک این مهم و وقوف به این مسئله، وقوع هر گونه رفتار دوزخ هنجار کیفری را که به واسطه شأن این افراد علیه آنان مرتکب می‌شوند، نه تنها واجد پاسخ کیفری انگاشته که به عنوان کیفیتی مشدده تلقی نموده و کیفر زاید بر مجازات مقرر برای آن پیش‌بینی کرده است.

بنابراین وفق لایحه موصوف، اولاً؛ هرگاه جرایم واقع شده نسبت به مضمولین این قانون به واسطه شأن ایثارگری آنان باشد، مرتکب به یک سوم مجازات زاید بر مجازات مقرر محکوم خواهد شد. از آنجا که صدور حداکثر کیفر مقرر شده برای هر جرمی از اختیارات قاضی است و وی با عنایت به کیفیات مخففه و مشدده مبادرت به صدور مجازات می‌کند و به ویژه در مورد عوامل مشدده حق صدور بیش از حداکثر کیفر مقرر را ندارد، لذا مناسب آن است که به جای پیش‌بینی یک سوم حبس کیفر زاید بر مجازات مقرر، حداکثر کیفر مقرر لحاظ شود و قاضی به صدور حداکثر کیفر مقرر برای آن بزه در

قانون مکلف گردد.

ثانیاً؛ به نظر می‌آید در این راستا به جای اینکه جرایم ارتكابی مبتنی بر شأن ایثارگران، عامل مشدده قانونی و الزامی محسوب شود، کیفیتی مشدده و افزایش‌دهنده اختیاری و قضایی تلقی گردد که قاضی با عنایت به شرایط و اوضاع و احوال ارتكاب جرم و وضعیت و شخصیت بزهکاران بتواند در خصوص این مسئله و اعمال یا عدم اعمال آن تصمیم‌گیری کند.

بدین‌سان، با تدوین قوانین حمایتی در راستای حمایت از مشمولان لایحه مزبور، بجا خواهد بود که دامنه آنها را محدود به حدود و ثغوری نماییم که ضمن تحقق اندیشه حمایتی از این گروه، حقوق و امتیازات متهمین این قبیل جرایم، تهدید و تضییع نگردد. از این رو، شایسته و بایسته است که نخست پیش‌بینی عامل مشدده قانونی این ماده به کیفیت مشدده قضایی تبدیل گردد و در ثانی قاضی در این خصوص مکلف به توجیه و مستدل کردن توسل به این گزینه در صورت اعمال آن شود.

نتیجه‌گیری

ایثارگران در مفهوم عام آن، که اشخاص مقرر در این لایحه را دربرمی‌گیرد، در زمره قشر خاصی از جامعه بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی‌اند که از جایگاهی قابل ملاحظه برخوردارند و چنین جایگاهی بالتبع ضرورت اقدامات حمایتی از این صنف را موجه می‌سازد. بخشی از این گامهای حمایتی در قلمرو حقوق، به ویژه حقوق کیفری، پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی آنان و اتخاذ تدابیر حمایتی در جریان دادرسی و حتی بعد از اجرای احکام متبلور می‌شود.

به نظر می‌رسد به لحاظ تحمیل شرایط و وضعیتهای ناخواسته، نامساعد و ناخوشایند بر این قشر به واسطه و متعاقب جنگ تحمیلی هشت ساله و پیامدهای غیر قابل وصف و گریزناپذیر سوانح این چنینی، بتوان ضرورت چنین عنایت و حمایتی را از سوی نظام حاکم قابل توجیه دانست و حتی به نوعی تکلیف دولت انگاشت.

بدیهی است که اتخاذ این گونه اقدامات زمانی موجه خواهد بود که از

خطوط قرمز حقوق کیفری عبور نکند و اصول کلی حقوق کیفری را که حامی حقوق تمامی شهروندان یک جامعه است در بر گیرد. از این رو، پیش‌بینی تدابیر حقوقی و کیفرشناختی که در جهت حمایت از گروه ویژه‌ای نظیر ایثارگران مقرر می‌گردد، باید بر مبنای استوار باشد که در فرجام آن، برآیندهای نامناسبی را به دنبال نداشته باشد.

با این همه، این نکته نیز زیبنده بیان است که وجود چنین مواردی در لایحه، ما را از نوآوری‌های این لایحه به ویژه حمایت‌های مادی و معنوی مقرر شده در آن غافل نمی‌کند. حمایت‌های مادی، کمک‌های مالی و اقتصادی را در بر می‌گیرد که با اختصاص یافتن آنها به افراد تحت شمول این لایحه، خانواده‌های آنها که به واسطه حبس و یا بازداشت این افراد، تأمین‌کننده معاش خود را از دست می‌دهند، به وسیله نهادی نظیر بنیاد شهید و امور ایثارگران مورد این گونه حمایت قرار می‌گیرند.

به علاوه مراد از حمایت‌های معنوی نیز تسلی و تشفی خاطر و قوت قلب افراد خانواده در نبود فرد بازداشت شده و محبوس از یک سو و احتمالاً ایجاد شرایط مناسب محیطی و حتی تلاش در جهت تغییر افکار عمومی و همسایگان و قلب نگاه‌های منفی نسبت به آنها در محله و شهر از سوی دیگر است. طبیعتاً این اقدام حمایتی از سوی بنیاد برای این خانواده‌ها، گامی بسیار مناسب و مثبت در جهت جلوگیری از ایجاد مشکلات مادی و روانی - عاطفی، محیطی و معنوی غوطه‌ور شدن خانواده‌ها و اعضای خانواده آنان در نتیجه پیامدهای ناخوشایند ماحصل است.

پیشنهادها

با عنایت به لایحه تهیه شده از یک سو و آموزه‌ها، مبنای و اصول حقوق کیفری و جرم‌شناختی موارد ذیل به عنوان پیشنهاد، ارائه می‌شود:

- نقطه آغازین بر این مسئله استوار است که با همه اوصافی که درخصوص تقابل اندیشه اقتدارگرایی و حقوق‌گرایی در زمینه بازپس‌گیری دفاتر حمایت از ایثارگران از تحت سیطره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و

واگذاری به وزارت دادگستری از منظر سیاست جنایی مطرح شده، آیا طرح چنین مقوله‌ای می‌تواند واجد وجاهت قانونی یا به بیانی بهتر، وجاهت حقوقی باشد یا خیر؟ در این میان، آیا واگذاری آن به «قوه قضاییه از نظرگاه سیاست جنایی محلی از اعراب خواهد داشت و آیا چنین رویکردی مناسب‌تر نمی‌باشد؟ بنابر اندیشه‌های حاکم از منظر سیاست جنایی، آنچه مناسب به نظر می‌آید و وفق رویکردهای آن است، گرایش به «حقوق‌گرایی» بایستی به منصفه ظهور برسد. بر این اساس، با عنایت به اینکه در بند ۵ و ۶ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، وظیفه امور قضایی به عهده قوه قضاییه نهاده شده است، قوه قضاییه در این راستا در اولویت بوده و بر سایر نهادها مقدم است. اما با این همه، به نظر می‌آید در شرایط فعلی حاکم بر رویه قضایی و نیز هدف نخستین شکل‌گیری این دفاتر از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حمایت از این صنف خاص بوده که به واسطه حدوث حوادثی مستحق این امتیاز قرار گرفته‌اند. از یک سو و به ویژه با تأکید قانون اساسی بر برابری افراد در روند قضایی، در شرایط فعلی واگذاری این دفاتر به این قوه از حیثه احتیاط خارج است. در ثانی، در خصوص واگذاری این دفاتر به وزارت دادگستری که لایحه مزبور بر آن تکیه دارد، بدون هیچ گونه اقدام تحقیقی و تخمین و ارزیابی شرایط جاری و ساری دفاتر موجود که تحت مدیریت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، نمی‌تواند بر مبنایی از منظر منطق حقوقی استوار باشد. لذا به نظر می‌رسد تنها زمانی می‌توان به پیشنهاد لایحه در این خصوص پاسخ مثبت داد که با مدارک و دلایل بر ناکارآمدی مدیریت نهاد فعلی؛ یعنی سپاه پاسداران راسخ باشد و این در حالی است که چنین امری صورت نگرفته و بر راقم این سطور نیز پوشیده است که بر کدامین مبنا و ادله این پیشنهاد انجام گرفته است.

- ایثارگری صرفاً در «جرائم غیر عمدی» کیفیتی مخففه تلقی شود تا از این رهگذر در کنار حمایت از مشمولان این لایحه، حقوق بزه دیدگان جرائم عمدی مشمولان مزبور، رعایت و از تضییع حقوق این قبیل سوژه‌های

- حقوق کیفری جلوگیری شود.
- در کنار حمایت‌های مادی- معنوی و حقوقی- قضایی و به‌طورکلی حمایت‌های همه‌جانبه در طول فرایند دادرسی، تداوم این حمایت‌ها بعد از رهایی از حبس و محکومیت صادره و اعمال آن در جهت تکمیل اقدام‌های حمایتی، به ویژه پیشگیری از به دام افتادن مجدد این افراد در وادی بزهکاری و بازگرداندن آنها به دامن اجتماع و روند عادی زندگی در جریان جامعه ضروری به نظر می‌رسد.
 - اتخاذ تدابیر حمایتی برای مضمحلان این لایحه، محملی برای سلب حقوق و امتیازات سایر سوژه‌های حقوق کیفری نمی‌شود. بلکه اگر مقنن به منظور حمایت از این افراد درصدد برداشتن گام‌های مؤثر به حال آنان است باید به "اقدامات ایجابی"، آن هم به نفع گروه مزبور اهتمام ورزد.
 - وفق لایحه موصوف، هرگاه جرایم واقع شده نسبت به مضمولین این قانون به واسطه شأن ایثارگری آنان باشد، مرتکب به یک سوم مجازات زاید بر مجازات مقرر محکوم خواهد شد. شایسته است که نخست پیش‌بینی عامل مشدده "قانونی" این ماده به کیفیت مش دده "قضایی" تبدیل گردد و در ثانی، قاضی در این خصوص مکلف به "توجیه و مستدل نمودن" توسل به این گزینه در صورت اعمال آن شود.
 - از آنجا که از یک سو در ادبیات حقوق کیفری، در پیش‌بینی واژه‌ها و اصطلاحات با بیانی رسا و شیوا تأکید می‌شود و معین بودن، مجمل و مبهم نبودن از خصایص بارز آنها تلقی می‌گردد از سوی دیگر، وجود اصل تفسیر مضیق به عنوان یکی از برآیندهای قاطع و مسلم اصل قانونی بودن بزه و کیفر، مجالی برای تفسیر موسّع و ارائه تفسیر دلخواه نمی‌دهد، توجیه می‌نماید که به طور صریح، گستره "مسائل حیثیتی" مقرر در این لایحه مشخص و معین شود.

منابع و مأخذ پایانی:

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۴)؛ *آیین دادرسی کیفری* (کاربردی)، ج پنجم،

- تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲. بولک، بنار (۱۳۸۱)؛ *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات نشر دادگستر، چ دوم.
 ۳. دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۸۱)؛ *نظامهای بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
 ۴. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)؛ *بزه دیده در فرایند کیفری*، تهران، انتشارات خط سوم.
 ۵. ساعد، محمد جعفر (۱۳۸۴)؛ «*رویکرد نظام عدالت کیفری به جرایم بسیجیان با تأکید بر صلاحیت محاکم*»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال هشتم، شماره ۲۹ (زمستان).
 ۶. کویل، آندر (۱۳۸۴)؛ *رویکرد حقوق بشری به مدیریت زندان*، ترجمه حسن طغری نگار، تهران، انتشارات وفاق.
 ۷. کویل، آندر (۱۳۸۳)؛ *مدیریت زندانها در دوران گذار*، ترجمه حسن طغری نگار، تهران، انتشارات وفاق.
 ۸. گسن، ریموند (۱۳۸۵)؛ *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه مهدی کی‌نیا، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ دوم.
 ۹. گودرزی، محمد رضا و مقدادی، لیلا (۱۳۸۳)؛ *تاریخ تحولات زندان*، تهران، نشر میزان.
 ۱۰. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)؛ *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
 ۱۱. لیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)؛ *(عنوان کتاب؟)*، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
 ۱۲. مهاجری، علی (۱۳۸۲)؛ «*قرار وثیقه و کفالت در نظام دادرسی جدید*»، *نشریه پیام آموزش*، سال اول، شماره ۶ (بهمن و اسفند).
 ۱۳. مهاجری، علی (۱۳۸۲)؛ *آیین دادرسی در دادرسی*، تهران، انتشارات فکرسازان، چ دوم.

۱۴. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۴): *سیاست جنایی در علوم جنایی* (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، تهران، انتشارات سلسبیل، ج دوم.
۱۵. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، *دانشنامه جرم شناسی*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. نوریها، رضا (۱۳۸۰): *زمینه جرم شناسی*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ دوم.
۱۷. ویلیامز، فرانک پی و مک شین، ماری لین دی (۱۳۸۳): *نظریه‌های جرم شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر میزان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی